تظاهرات علیه گروه ۲۰ در هامبورگ، عکس: Carsten Koall EPA

گزارشی از کتاب «نخستین دموکراسی؛ چالش اندیشه‌ای از دوران باستان» به بهانه انتشار ترجمه فارسی

در رثای دموکراسی آتنی

نیما شریفی

دموکراسی چیست و چگونه می‌تواند پیاده شود؟ آیا دموکراسی‌های موجود در جهان نسبتی با اولین دموکراسی در آتن دارند؟ رابطه آنها چگونه است و مقایسه تطبیقی دموکراسی آتنی و همتای آمریکایی‌اش ما را به کدام سو می‌برد؟ کتاب «نخستین دموکراسی» جستاری است از یک نویسنده آمریکایی که عنوان می‌کند دموکراسی مقوله‌ای صادراتی نیست. این‌گونه نیست که آمریکا - به‌منزله کشوری که «نه مردم آن از دموکراسی برخوردارند و نه دولت برخاسته از چنین کژپنداری‌هایی صلاحیت دارد که خود را پرچمدار دموکراسی در جهان بداند» (ص۸) - بتواند رویدادهای سیاسی از قبیل بهار عربی را به سرمنزل مقصود برساند. نویسنده کتاب مایل است «در دل دولت و نهادهای آن بماند و در عین حال، بافت قدرت در دولت و پندارهای مردم در پیوند با کشورشان و ارتباط آن با جهان را نقد کند». (ص ۷)

دموکراسی یونانی، دموکراسی مدرن

یکی از تفاوت‌های بنیادین دموکراسی‌های مدرن و دموکراسی آتن، تاکید اولی بر حقوق بشر است، حال آنکه در یونان مردم این مفهوم را نمی‌شناختند و در عوض بر مفهوم برابری طبیعی تاکید می‌کردند. همین تاکید توانست آتش جنگ‌های طبقاتی را بخواباند و زمینه‌ای برای نقد ثروتمندان از جانب فرودستان فراهم آورد. باید افزود دموکراسی آتن با آنکه آرمانی نبود، مفاهیم مهم‌تری را (نسبت به حقوق بشر) همچون «آزادی، قانون‌مداری، برابری طبیعی، آموزش‌وپرورش همگانی و خرد شهروندی» (ص۱۴) مدنظر قرار داده بود. «اینک در قرن بیست‌ویکم، دموکراسی برای بسیاری از مردم جهان همچنان یک آرمان است. مردم تشنه آن‌اند اما هرگز کاملا به آن نمی‌رسند. ایالات متحده، که خودش را مبلغ دموکراسی می‌داند، همچنان از آرمان دموکراسی بسیار دور است. همه‌جا فشار و فوریت‌های زندگی مدرن با فرایندهای زمان‌بر و «ناکارآمد» دموکراتیک در تعارض است؛ بنابراین آرمان دموکراسی همواره تهدید می‌شود. (همان) اما همه گمانه‌زنی‌ها راجع به دموکراسی بدون شرح و تفصیل دموکراسی آتن آب در هاون کوبیدن است. دموکراسی آتنی پدیده‌ای است استثنایی و منحصربه‌فرد. اتفاقی که نمی‌توان آن را با هیچ‌یک از وقایع مشابه زمان خود - یا حتی عصر حاضر - مقایسه کرد. دموکراسی‌ای که در سال ۵۰۸ (ق. م) شکل گرفت و تا ۳۰۰ (ق. م) معاصر با حملات مقدونی‌ها ادامه یافت. اما چیزی که نمی‌توان به‌راحتی از آن چشم پوشید، تأثیر متون کلاسیک در شکل‌گیری، ابقا و تکامل دموکراسی است. در حالی‌که شعرایی چون سوفوکل، اوریپید و آیسخولوس جوایزی از جامعه دموکراتیک دریافت می‌کردند و به ارزش‌های آن پایبند بودند، فیلسوفانی چون افلاطون یا مورخانی چون توسیدید نیز وجود داشتند که به دلایلی از آن ناخرسند بوده و تمایل به دفاع از آن نداشتند. افلاطون، حکم اعدام استادش سقراط به دست نظام دموکراتیک آتنی را دستاویز قرار داده بود تا به آن حمله کند. اگرچه می‌توان استنباط کرد که این حکم آنقدرها هم - از نظر نویسنده کتاب - ظالمانه نبود چراکه سقراط ارزش‌های دموکراتیک جامعه را (که آتنی‌ها نسبت به آن بسیار حساس بودند) به سخره می‌گرفت و از دین مرسوم ایشان نیز روی برگردانده بود. یکی دیگر از دلایلی که آتنی‌ها این حکم را نسبت به سقراط روا می‌داشتند، برخی شاگردانش بودند که خیانت‌شان به آتن اثبات شده بود. مهم‌ترین آنها آلکبیادس دوست محبوب سقراط و سردار بنام آتنی بود که به اسپارت‌ها پناهنده شد. البته آتنی‌ها نسبت به سردارانی که از خود سستی و فتور نشان می‌دادند و در جنگ‌ها متحمل شکست می‌شدند، بسیار سخت‌گیر بودند. یکی از این سپهسالاران توسیدید بود که در ابتدای جنگ‌های پلوپونزی شکست خورد و حکم تبعید گرفت و بعدها در مقام مورخ به مقابله با دموکراسی آتنی پرداخت و از آن انتقادات فراوانی کرد. ارزش‌های دموکراسی در آثار تراژدی‌نویسان نیز بیشتر مشهود است تا آثار فیلسوفانی چون افلاطون و از این‌رو، دموکراسی آتن به‌شدت مدیون ادبیات نمایشی یونان باستان است. به قول مترجمان کتاب «اگر ملتی ادبیاتی بیگانه با بحث آزاد دوسویه و مبتنی بر دودیدی نداشته باشد، صرفا بدل دموکراسی را دارد». (ص۹)

اما بدل‌های دموکراسی چیستند؟ پال وودراف در کتاب حاضر سه بدل مهم را گوشزد می‌کند که عبارتند از رأی‌گیری، حکومت اکثریت و نمایندگان منتخب. در نظر او، رأی‌گیری را می‌توان مهندسی، نتایج آن را با تبلیغات از پیش تعیین کرد. به‌عنوان مثال اگر در جامعه‌ای با اکثریت سفیدپوست، سفیدپوستان نظرات خود را بر رنگین‌پوستان تحمیل کنند، همسازی اجتماعی را تهدید کرده‌اند. نمایندگان منتخب نیز می‌توانند به کمک اقلیت ثروتمند یا قدرتمند و با لابی‌گری آنها تعیین شوند. نویسنده تأکید دارد دموکراسی هیچ‌یک از سه شق مطرح‌شده در بالا نیست، هرچند می‌تواند آنها را به کار گیرد. به عبارت دیگر اگر مردمی که در تخیلات خود - که قالبی ادبی می‌گیرد - این بدل‌ها را نشناخته باشند، به‌راحتی می‌توانند مورد سوءاستفاده قرار گیرند.

اما ادبیات بیگانه با بحث آزاد دوسویه چگونه در آیین نمایشی یونان باستان مطرح می‌شود؟ می‌دانیم که در آثار تراژدی‌نویسان دموکراتی چون سوفوکل، افراد مستبد به‌سرعت چهره می‌شوند و حتی به قامت یک قهرمان درمی‌آیند. آنگاه خطاب‌ها یا عتاب‌هایی از جانب گروه همسرایان نسبت به خودکامگان انجام می‌شود و آنها را از عاقبت سوءعمل‌شان برحذر می‌دارد. معروف‌ترین ایشان اودیپ شهریار است که نصایح همگان - از جمله تیرزیاس- را به هیچ می‌گیرد و به سرنوشت محتوم که همان کوری است، تن می‌دهد.

کرئون برادرزن اودیپ و حاکم بعدی تبای نیز رویه‌ای ضددموکراتیک را در دستور کار قرار می‌دهد و حتی از نصایح فرزندش هایمون نیز طفره می‌رود و زمینه‌ساز مرگ آنتیگونه می‌شود. نباید فراموش کرد که سقراط تنها فیلسوفی است که در آتن کشته می‌شود. بعد از او کسی با افلاطون به رغم تمام نقدهایی که به دموکراسی وارد می‌کند کاری ندارد و ارسطو هم نه به علت فیلسوف‌بودن که به‌واسطه همدستی با دشمن آتن (اسکندر مقدونی) و پس از مرگ او از آتن می‌گریزد.

افلاطون انتقادات بسیاری به دموکراسی دارد. او در جمهوری «دموکرات‌ها یا به نظر [او] ... بیکاره‌هایی را که سعی می‌کنند صدای جناح مخالف را خفه کنند، ضعف دموکراسی می‌داند». (ص۲۱۳) وودراف حتی مطرح می‌کند که پروتاگوراس برخلاف نظر افلاطون به هیچ وجه نسبی‌گرا نبود و از لزوم تعلیم و تربیت و جامعه‌گرایی مترتب بر آن دفاع می‌کرد. در واقع او عرف و عدالت مبتنی بر آن را برای بقای جامعه کافی نمی‌دانست و در این موضوع با سقراط توافق داشت. همین موضوع نشان می‌دهد که اعتقادی به تکثرگرایی فرهنگی و نسبی‌گرایی برآمده از آن نداشت. پروتاگوراس به معیاری واحد برای عدالت جهت تشکیل جامعه‌ای مانا می‌اندیشید. او - برخلاف افلاطون - آموزش‌وپرورش را حق همه شهروندان و نه صرفا کسانی می‌دانست که آمادگی لازم برای فیلسوف-شاه شدن دارند. همچنین معلمی را نیز محدود به گروهی خاص نمی‌کرد و همه را واجد شأن آموزگاری می‌دانست.

آریستوفان، شاعر معروف آتنی که در مجموعه «ابرها» سقراط را به ریشخند می‌گیرد، شعری دارد که آن را به زنی به نام لیسیستراتا نسبت می‌دهد. در این قطعه حکومت به دست زنان است و آنها سعی دارند هرچیزی را که مانع عمده دموکراسی است، از جامعه دور کنند، از جمله اشراف، مقامات دولتی و سران انجمن‌های سیاسی که دست به یکی می‌کنند. آریستوفان بدین وسیله سعی بر آن دارد حکومت را به توده مردم بسپارد. برعکس او، افلاطون در رساله سیاسی «جمهوری»، به فرمانروایی فیلسوف-شاه دل می‌سپارد که واجد چهره‌ای خداگونه است و فلز وجودش با بقیه مردم تفاوت دارد. در این مبحث هم وودراف زاویه دیدش با افلاطون را به خواننده می‌شناساند و به‌شدت از فیلسوف انتقاد می‌کند. هومر هم که دوران زندگی‌اش پیش از تشکیل دموکراسی آتنی است، نقدهایی چند به برابری همگانی ابراز می‌کند. او در جنگ تروا مردی از فرودستان را که به فرماندهان جنگ انتقاد می‌کند، زشت‌رو می‌خواند. اودیسه او را به تندی سرزنش و تهدید می‌کند که لخت و عریانش کرده و به کشتی بفرستدش. وودراف می‌نویسد: «با خواندن این قطعه، با ثرسایتیس [مرد فرودست] احساس همدردی می‌کنیم، چرا باید او را ساکت کنند؟... او یک تنه به نفع سربازان عادی سخن می‌گوید». (ص۱۰۲) اما اولین شاعر به‌راستی دموکرات آتن آیسخولوس است. او با اینکه در جنگ ماراتن شرکت می‌کند و نسبت به آن مفتخر است، نمایشنامه‌ای به نام پارسیان می‌نویسد که در آن شرح حالی از رنج و درد دربار پارسیان را پس از شکست به تصویر می‌کشد و این‌گونه همدلی خود را با دشمنانش به منصه ظهور می‌رساند. با وجود این فلاکت می‌توان پرسید آیا هیچ آمریکایی سعی کرد درد و رنج ژاپنی‌ها را پس از شکست در جنگ جهانی دوم از آمریکا به تصویر بکشد؟ به‌این‌ترتیب همپای دشمنان دموکراسی چون افلاطون، توسیدید و هومر- که وودراف اولی را به نشانه همدلی با کارل پوپر به‌راستی یکی از دشمنان جامعه باز می‌داند - کسانی هم هستند که تمام‌قد از دموکراسی دفاع می‌کنند. یکی از آنان اوریپید است. «وقتی در آتن دموکراسی حاکم بود، اوریپید نوشت: «چیزی مثل خودکامه بلای شهر نیست». او هم مثل یونانی‌ها باور داشت که خودکامگان بلای قانون‌مداری‌اند. خودکامه خودش را مالک‌الرقاب قوانین موجود می‌داند و می‌کوشد قانون را طوری اعمال کند که حافظ منافع خودش باشد. اما اگر قوانین مکتوب و مصوبی باشد، آن وقت تهیدست و توانمند از عدالت یکسانی برخوردار خواهند بود، ... و فردی از فرودستان، اگر برحق باشد، می‌تواند بر فردی از توانمندان غلبه کند». (ص۱۴۱)

دموکراسی و طبع آدمی

از این‌رو، طبیعت انسان یکی از مواردی است که می‌تواند دستاویز خوبی برای حامیان و مخالفان دموکراسی فراهم آورد. اگر نظریه طبیعت انسان کم‌مایه باشد می‌تواند به جنبه عام زیستی انسان اشاره کند و اگر پرمایه باشد می‌تواند فرهنگی خاص با آداب و رسوم مشخص را به منزله فطرت و ذات بشری به دیگران بشناساند. هر دوی اینها دو روی سکه افراط و تفریط‌اند. ارسطو هنگامی که انسان را «حیوان سیاسی شهرنشین» خواند نظرش بر دولت‌شهر یونانی بود؛ علی‌رغم اینکه پولیس یونانی نمی‌تواند برای هیچ فرهنگ دیگری ملاک عمل باشد. «شهری چون آتن برای همه شهروندان بالغ مرد فرصتی برای شرکت در حکومت فراهم می‌آورد و حتی آنان را ملزم به شرکت در حکومت می‌کرد. پس شهروندان مرد آتنی راهی عالی برای بروز توان بالقوه خود به‌عنوان حیوان سیاسی داشتند». (ص۱۷۱) اما این نقد به ارسطو وارد است که چرا زنان و بردگان نتوانند همین نقش را در دولت‌شهر ایفا کنند؟ اگرچه افلاطون سعی داشت با طرح انحلال خانواده، زنان را در وظایف شهر مشارکت دهد و در جمهوری استدلال می‌کرد که در عالم واقع بین مرد و زن تفاوتی نیست که مشارکت‌ندادن زنان در امور دولت و سیاست را توجیه کند ولی «برای پاسداری از مردمحوری‌اش، دور از انتظار نمی‌دید که به طور متوسط مردان وظایفی را که به آنان واگذار می‌شود بهتر از زنان انجام دهند». (ص۱۷۲) در مقابل، «ارسطو استدلال افلاطون در دفاع از زنان را قبول نداشت. استدلال او صرفا این بود که سازمان خانواده اقتضا می‌کند که زن و مرد نقش‌های متفاوتی بپذیرند و مردان برای نفع خانواده حکمفرمای آن باشند».ص ۵- ۶ (همان)

وودراف بر این باور است که برای جای خالی‌دادن در برابر این‌گونه استدلال، افلاطون بر آن بود که در آرمان‌شهرش نظام خانواده را برچیند. و ازاین‌رو، تأکید دارد نه ارسطو و نه افلاطون «تصور ذهنی لازم برای خانواده‌ای مبتنی‌بر برابری جنسیت را نداشتند». (همان) باآنکه در آن زمان تعابیر قومی از اختلاف نژادی وجود نداشت، ارسطو و افلاطون یونانیان را سرآمد دیگران می‌دانستند. حتی افلاطون در کتاب «جمهوری» از زبان سقراط نقل می‌کند که یونانیان و وحشیان (بیگانگان) دشمن ذاتی یکدیگرند و تلویحا نتیجه می‌گیرد که درنده‌خویی یونانیان نسبت به گروه دوم نباید حد و مرزی داشته باشد.

دموکراسی و پایدیا

یکی از مواردی که وودراف در کتاب حاضر تأکیدی جدی بر آن دارد، مقوله آموزش‌وپرورش همگانی یا آن چیزی است که در یونانی پایدیا نامیده می‌شود. پایدیا در دموکراسی آتن بیشتر مدنظر سوفیست‌هایی چون پروتاگوراس و گرگیاس بوده که در نظر داشتند با آموزش فن بیان، شعر، موسیقی و تربیت بدنی افراد را برای حفظ خود و جامعه مسلح کنند. البته نمی‌توان از نظر دور داشت که سوفیست‌ها با مبالغی هنگفت داشته‌های خود - علی‌الخصوص فن بیان - را به فرزندان ثروتمندان به شکل خصوصی می‌آموختند. اما در مقابل تئاتر هنری همگانی بود که جامعه به تهیدستان برای تماشای آن پول می‌داد. ضمن آنکه همه مردم - اعم از تهیدست و ثروتمند - در اجرای آن، در قالب گروه همسرایان، مشارکت داشتند و سه فضیلت دموکراسی یعنی رواداری، عدالت و قضاوت خوب خصایلی بودند که اگر حاکمی از آنها فاصله می‌گرفت، در اجرای همسرایان به او هشدار می‌دادند که مصیبتی در راه است. اما سقراط و افلاطون نظر دیگری داشتند. آنها معتقد بودند هیچ دانشی نمی‌تواند تضمین‌کننده ورود جامعه یا افراد به زیست کامل‌تری باشد و هیچ فردی (ازجمله خود سقراط) صلاحیت هدایت بقیه را ندارد. «نظر افلاطون درباره سه فضیلت اصلی دموکراسی قابل توجه است. هرچند در گفت‌وگوهای آغازین او رواداری به‌عنوان فضیلت ظاهر می‌شود، به‌نظر می‌رسد در گفت‌وگوهای بعدی، در زیر شاخه عدالت جای می‌گیرد و انگار افلاطون آن را به خودی‌خود فضیلت به حساب نمی‌آورد. افلاطون هیچ علاقه‌ای به قضاوت خوب نداشت که فضیلتی است برای کمک به ما تا با نداشتن داده‌های روشن و کافی راهکار درستی بیابیم. او درباره عدالت اعتراضی ندارد. عدالت درون‌مایه اصلی او در جمهوری است اما آن را چنان تعریف می‌کند که دموکراسی همیشه نادرست جلوه کند. او فکر می‌کند عدالت برای هر شهروندی یک نقش، و صرفا یک نقش، تعیین می‌کند. براساس تعریف افلاطون، اگر شهروندی که امور مزرعه خودش را سامان می‌داد، در شورای شهر نیز شرکت می‌کرد یا در مجلس رأی می‌داد، مرتکب بی‌عدالتی شده بود». (ص ۲۳۵) بر همین اساس وودراف مدعی است که اگر کل چیزی که از یونان باستان می‌دانید آنی است که افلاطون درباره عدالت و رواداری گفته، درباره معنای واقعی این دو فضیلت در جامعه آتن هیچ نمی‌دانید.

جمع‌بندی: آتن دغدغه دموکراسی داشت

آتن در سیراکیوس مرتکب جنایت جنگی شد، آمریکا در ویتنام هم همین‌طور. آتن جام شوکران به دست سقراط داد، آمریکا هم بسیاری از روشنفکران را بدون کشتن به مرگ تدریجی می‌کشاند. اما آتن دغدغه دموکراسی داشت و این را می‌شد در تئاترهایش مشاهده کرد، تئاترهایی که آثار سوفوکل و اوریپید را به روی صحنه می‌برد. آیا تماشای مسابقات فوتبال در دنیای مدرن یا کارکردن با اینترنت یا فیلم‌دیدن همان نتایجی را دربر دارد که جامعه یونان برای همگی شهروندانش (ازجمله تهیدستان) در قالب دیدن تئاتر و تراژدی فراهم می‌کرد؟ آیا آموزش‌وپرورش زمینه‌ای برای عبرت‌گیری تاریخی فراهم می‌سازد؟ آنچه نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد، شهامت سیاسی است. «شهامت سیاسی اقتضا می‌کند آنچه را درست است به یاد داشته باشیم و اینجاست که باز هم آموزش‌وپرورش چاره کار است. همه باید درس‌های تاریخی را بیاموزیم و آنها را با هم در میان بگذاریم. که چقدر آزادی ارزشمند است و چه راحت سروکله بزدلانی پیدا می‌شود که به آن خیانت کنند». (ص ۲۶۰)

کتاب حاضر علاوه بر بررسی متون کلاسیک یونان باستان و رابطه آن با دموکراسی، مقایسه‌ای تطبیقی میان آن دوران و دموکراسی مدرن آمریکایی در زمینه‌های مختلف ازجمله دیکتاتوری اکثریت، نمایندگی، برده‌داری، حقوق طبیعی، آموزش‌وپرورش همگانی، آزادی و برابری انجام می‌دهد که بسیار کارگشاست و درمجموع وامی‌داردمان که از میانمایگی بگریزیم. میانمایگی‌ای که هم در میان دولتمردان و هم در میان توده شایع شده و آنها را به بازیچه دست پروپاگاندا تبدیل کرده است. وودراف در یک بند آرمانش را چنین بیان می‌کند: «آرمان من دولتی برخاسته از مردم و برای مردم است و این با هر شکلی از آنارشیسم منافات دارد. فکر کنم بیشتر آزادی‌های ما به داشتن دولتی کارآمد بستگی دارد که بتواند در برابر آزادی‌های منفی بایستد و از آزادی‌های مثبت پاسداری کند. درباره اصلاحات هم بگویم که من طرفدار اصلاحات تدریجی‌ام ... فکر می‌کنم اصلاحات با آموزش‌وپرورش آغاز می‌شود. دوست دارم هم‌وطنانم درباره مفهوم دموکراسی و نیز درباره انواع رایج دموکراسی در سرزمین‌های دیگر درک و آشنایی بیشتری داشته باشند». (ص۱۱).

نخستین دموکراسی
پال وودراف
ترجمه: بهزاد قادری، سمانه فرهادی
ناشر: بیدگل
چاپ اول: ۱۳۹۶
قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان

ریویو

فیلسوف چندوجهی

هر که با فلسفه سروکار دارد و به فضای مجازی هم سری می‌زند، حتما نام دانشنامه فلسفه استنفورد را شنیده است. مدخل‌های استنفورد برای کسانی که اولین‌بار با مسئله یا مبحثی در فلسفه آشنا می‌شوند، بسیار راهگشاست. از سال گذشته بود که کتاب‌های این مجموعه از سوی نشر ققنوس به همت مسعود علیا به فارسی منتشر شد و اکنون به مجلد هفتادونه‌ام رسیده است که به معرفی آرا و نظریه‌های یورگن هابرماس اختصاص دارد. هابرماس، فیلسوف و نظریه‌پرداز اجتماعی معاصر و از بازماندگان مکتب فرانکفورت، فیلسوف نام‌آشنایی در ایران است و هم‌اکنون در رده تأثیرگذارترین فیلسوفان جهان به حساب می‌آید. او کوشیده شکاف میان سنت‌های فکری اروپای قاره‌ای و انگلیسی- آمریکایی را پر کند و در این میان به مباحثه با متفکران نام‌داری همچون گادامر، پاتنم، فوکو، رالز، دریدا و برندم بپردازد. فارغ از اینکه در این زمینه چقدر موفق بوده یا نه، هابرماس را به‌عنوان فیلسوفی چندوجهی می‌شناسند. دامنه نوشته‌های او بسیار گسترده است: از نظریه اجتماعی - سیاسی تا زیبایی‌شناسی، از معرفت‌شناسی و زبان تا فلسفه دین و... گذشته از این، هابرماس در آلمان نیز به‌عنوان روشنفکر عمومی شناخته می‌شود و در روزنامه‌های آلمانی و مطبوعات انگلیسی‌زبان درباره موضوعات مناقشه‌آمیز زمانه خود اظهارنظر می‌کند. مؤلفان مجلد حاضر، جیمز بومن و ویلیام رگ، طبق روال دانشنامه استنفورد، ابتدا درآمدی بر این مدخل نوشته‌اند و روند کلی کتاب را روشن ساخته‌اند: «او به دو موضوع کلی علاقه‌ای پایدار داشته است: یکی حوزه سیاسی و دیگری مسائلی درباره عقلانیت، ارتباط و معرفت». طبق این تقسیم‌بندی، اولین بخش کتاب به «سیر آغازین علاقه هابرماس به سپهر و عقل عمومی» می‌پردازد. بخش اول را می‌توان مروری بر بیوگرافی، سیر شکل‌گیری شخصیت فلسفی و نظام فکری هابرماس، چگونگی روند مواجهه او با مفاهیم و رویدادهای سیاسی - اجتماعی با رویکردی فلسفی دانست. بخش دوم مدخل حاضر به «آثار مهم هابرماس در دوره گذار اندیشه او» می‌پردازد. نویسندگان در این بخش مرحله ویژه‌ای از آثار او را برجسته می‌کنند که در آن گذار از معرفت و علایق بشری به نظریه کنش ارتباطی مهم می‌شود. «کوشش فلسفی اساسی هابرماس در این جهت بود که شرحی متواضعانه‌تر و خطاپذیرانه‌تر و تجربی‌تر درباره داعیه فلسفی کلیت و عقلانیت بپرورد». در بخش بعدی «مواضع پرورده هابرماس» معرفی و بررسی می‌شود و نشان می‌دهند برای فهم بهتر مواضع پرورده هابرماس باید از نظریه کنش ارتباطی او آغاز کرد. ازاین‌رو، در بخش حاضر ابتدا «نظریه کنش ارتباطی» هابرماس شرح داده و سپس «نظریه گفتار»، «نظریه صدق/ حقیقت و معرفت» بررسی می‌شود. همچنین در این مدخل آرای هابرماس درباره اخلاق، سیاست، قانون و نیز «جهان‌شهروندی» بررسی شده است. بخش پایانی مدخل حاضر نیز به رویکرد هابرماس نسبت به مفهوم دین و کارکرد آن در جوامع بشری اختصاص دارد. درحالی‌که هابرماس، در مقام فیلسوف، رویکرد خود را «خداناباوری روش‌شناختی» وصف کرده، موضع او درباره دین باریک‌بینانه است و همچنان بسط و تحول می‌یابد.

یورگن هابرماس
جیمز بومن، ویلیام رگ
ترجمه: وحید غلامی‌پورفرد
ناشر: ققنوس
چاپ اول: ۱۳۹۶
قیمت: ۷۰۰۰ تومان

بررسی

دموکراسی چه نیست

از جمله مفاهیم فراگیر، بدیهی و درعین‌حال بغرنج و چندپهلوی جهان حاضر «دموکراسی» است که این روزها ظاهراً هم‌رأیی بسیار گسترده‌ای را پدید آورده است. البته بحث‌هایی گاه بی‌ربط درباره معنا یا معانی این کلمه پیش می‌آید، اما در جهانی که ما به‌سر می‌بریم، «دموکراسی» کم‌وبیش همیشه ارزشی مثبت داشته است. در سال ۲۰۰۹ کتابی در فرانسه منتشر شد با عنوان «حال و روز دموکراسی» که پاسخ هشت متفکر چپ‌گرای معاصر بود به این پرسش: «آیا دموکرات‌نامیدن خود، برای شما، بامعناست؟ اگر نه چرا؟ و اگر بله در راستای چه تفسیری از این کلمه؟» ناشر فرانسوی در پیشگفتار کتاب هدف از گردآوری این هشت جستار را گفتن حرف‌های تازه‌ای درباره موضوع‌هایی عنوان کرده که به نظر می‌آید هر چیز گفتنی درباره آن‌ها گفته شده است. ناشر به سراغ صاحب‌نظرانی رفته که ایده‌های آنان درباره دموکراسی در راستای گفتار رایج و هم‌رأی جهان‌شمول نیست. البته پاسخ‌هایی هم که در اختیار خواننده قرار گرفته است تاحدودی واگرا از یکدیگرند و حتی گاه همدیگر را نقض می‌کنند. بنابراین کتاب حاضر هیچ تعریف معیاری از دموکراسی و همچنین هیچ راهنمایی برای دموکرات‌ها فراهم نمی‌کند و به‌هیچ‌روی یک رأی مخالف یا موافق به دست نمی‌دهد، اما این امر گواهی است بر اینکه هنوز نیازی نیست واژه «دموکراسی» دور انداخته شود، چون همچنان بسان محوری کار می‌کند که اساسی‌ترین جنجال‌های سیاست و فلسفه سیاسی حول آن می‌گردند. جورجو آگامبن، آلن بدیو، دنیل بن‌سعید، وندی براون، ژان لوک نانسی، ژاک رانسیر، کریستین راس و اسلاوی ژیژک هشت متفکری‌اند که جستارهایی از آنان در پاسخ به این پرسش در کتاب حاضر آمده است. این کتاب به‌تازگی از سوی نشر چشمه منتشر شده است.

اولین بخش کتاب به پاسخ جورجو آگامبن اختصاص دارد. او در جستار خود باعنوان «یادداشت پیش‌درآمد درباره مفهوم دموکراسی» به ناسازگاری واژه دموکراسی در جهان حاضر می‌پردازد و می‌گوید: «واژه دموکراسی این روزها در همه گفتارها طنین یک نت خارج (فالش) را دارد؛ به علت یک دوپهلویی آغازین، هر کسی که آن را به کار برد دچار بدفهمی می‌شود؛ ما از چه سخن می‌گوییم وقتی از دموکراسی سخن می‌گوییم؟» آگامبن از فلسفه یونان باستان آغاز می‌کند، در ادامه سراغ روسو و فوکو ذیل مفهوم «قرارداد اجتماعی» می‌رود و سپس به امروز می‌رسد: «امروزه ما شاهد برتری غالب حکومت و اقتصاد بر هر چیزی هستیم که شما بتوانید حاکمیت مردمی بنامید - اصطلاحی که اکنون دیگر از هر معنایی تهی شده است». (ص۱۶) جستار دوم پاسخ آلن بدیو است. او در جستار خود با عنوان «نشان دموکراتیک» تأکید دارد به‌رغم همه آنچه بیش‌ازپیش و در برابر چشمان ما کلمه «دموکراسی» را بی‌ارزش می‌کند، بی‌شک این کلمه به‌عنوان نشان غالب جامعه سیاسی معاصر باقی می‌ماند. در نظر او تنها راه بیرون‌کشیدن حقیقت از دل جهان امروز، زدودن هاله کلمه دموکراسی و تن‌دادن به خطر دموکرات‌نبودن است. او نیز همچون آگامبن در این جستار کوتاه سراغ فلسفه یونان باستان می‌رود و برای پاسخ به پرسش کتاب به «جمهوری» افلاطون و تزهای او می‌پردازد. او در این جستار کوتاه می‌کوشد با نقد افلاطونی بر دموکراسی، تمام اقتدار کلمه دموکراسی را به تعلیق درآورد و از این طریق به معنای سرراست

حال و روز دموکراسی
بدیو، آگامبن، رانسیر و دیگران
ترجمه: مجتبی گل‌محمدی
ناشر: چشمه
چاپ اول: ۱۳۹۶
قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

دموکراسی بازگردد: «قدرت مردمان بر حیات خودشان». (ص۳۳)

جستار سوم پاسخ دنیل بن‌سعید، متفکر و رهبر جنبش تروتسکیست فرانسه، است. او عنوان پاسخ‌اش «ننگ همیشگی» را معادلی برای دموکراسی می‌داند. بن‌سعید در بخش اول پاسخ‌هایش را با تاریخ معاصر آغاز می‌کند: توسعه پس از جنگ جهانی دوم، گولاگ شوروی، کامبوج و آنچه آغاز ارتجاع نولیبرال می‌نامد. در بخش دوم به شبح «دموکراسی واقعی» می‌پردازد و از پیامدهای نامعین دموکراسی می‌گوید. جستار مربوط به بن‌سعید کمی طولانی‌تر از بخش‌های دیگر کتاب است. او پرسش درباره «سکولار کردن دموکراسی» را مطرح می‌کند و می‌نویسد: «دموکراسی خودش نیست مگر آنکه درست تا پایان ننگین باشد». (ص۷۴) وندی براون، نظریه‌پرداز سیاسی، در جستار بعدی به کنایه عنوان «حالا ما همگی دموکرات هستیم» را برای نوشته‌اش انتخاب کرده و مطلب‌اش را با جمله معترضه‌ای از انتخاب اوباما آغاز کرده است: «بازگشتت مبارک دموکراسی!». او دموکراسی را به‌سان دال تهی می‌داند و معتقد است همه‌گیری کنونی دموکراسی به گشودگی و حتی تهی‌بودگی معنا و رویه آن وابسته است. جستار بعدی به ژان‌لوک نانسی اختصاص دارد. پاسخ او به پرسش کتاب هم بله است و هم خیر: «نه، کاملاً بی‌معناست؛ زیرا دیگر نامیدن خود هیچ‌جور دیگری ممکن نیست و بله، البته؛ چون به هر جا بنگریم، برابری و عدالت و آزادی در معرض تهدید از سوی پلوتوکراسی‌ها و تکنوکراسی‌ها و مافیوکراسی‌ها هستند». (ص۹۶) جستار بعدی مصاحبه اریک آزان با ژاک رانسیر است: «دموکراسی‌ها علیه دموکراسی». در نظر رانسیر دموکراسی را نه می‌توان به یک شکل از حکومت و نه به یک شیوه زندگی اجتماعی فروکاست. او معتقد است «دموکراسی نشانگر چیزهایی متفاوت و متضاد است». (ص۱۲۲) جستار بعدی به کریستین راس اختصاص دارد که او را بیشتر برای کارش روی ادبیات و فرهنگ فرانسوی قرون نوزدهم و بیستم می‌شناسند. او در پاسخ‌اش با عنوان «حراج دموکراسی» نشان می‌دهد «دموکراسی یک شکل حکومت نیست و دغدغه تعداد نیز ندارد - نه دلمشغول یک اکثریت ستمگرانه است و نه یک اقلیت از آشوبگران». (ص۱۳۹) او دموکراسی را به منزله «توان انجام کارها» تعریف می‌کند و در نظرش از قانون تعداد آزاد است. ازاین‌رو، تأکید دارد دموکراسی به‌منزله قدرت هرکس برای درگیرکردن خودش با امور همگانی است و به نام دیگری برای ویژگی خود سیاست بدل می‌شود. جستار آخر کتاب نیز به اسلاوی ژیژک اختصاص دارد. او در پاسخ‌اش با عنوان «از دموکراسی تا خشونت الاهی» می‌کوشد ایدئولوژی را یک میدان نبرد توصیف کند. او بحث خود را با پرداختن به مارتین لوتر کینگ آغاز می‌کند. در ادامه طبق انتظار پای لکان را هم به بحث درباره مفهوم سیاسی دموکراسی می‌کشد و با بن‌بست‌های دموکراسی، به جدال مدافعان آن می‌رود. از برابری نژادی، انتخابات، توسعه‌یافتگی، اقتدارگرایی، محدودیت دموکراسی، جهانی‌شدن، ازخودبیگانگی، بنیادگرایی و... می‌گوید و در نهایت با تشریح جمله‌ای از رزا لوکزامبورک بحث خود را به پایان می‌برد: «دیکتاتوری عبارت است از راهی که در آن دموکراسی به کار برده می‌شود و نه نابودی آن». (ص۱۸۵)